

نگرشی به روند جغرافیای سیاسی

سخنرانی ایراد شده در تاریخ ۶۶/۲/۲ در دفتر تحقیقات

توسط : دکتر دره میرحیدر (مهاجرانی)

جهان فرو می‌ریزند و خانه و کاشانه آنها را برهم می‌زنند، چشم‌انداز جغرافیائی را دگرگون می‌سازند و اینها همه محصول تصمیمات سیاسی است که به منظور حفظ منافع ابرقدرتها اتخاذ می‌گردد. ارتباط جنبش‌های جدائی طلب مثل مورو، سیک، باسک، تامیل و نظایر آنها با عوامل مذهب، نژاد، زبان و قومیت غیرقابل انکار است و این عوامل هستند که جغرافیای سیاسی را بوجود می‌آورند. از طرف دیگر می‌بینیم که در سالهای اخیر استفاده از واژه «ژئوپولیتیک» که شاخه‌ای از جغرافیای سیاسی است در مطبوعات و رسانه‌های گروهی جهان بیش از گذشته صورت می‌گیرد و حتی در نمازهای سیاسی - عبادی جمعاً هم استفاده از این واژه در رابطه با موقعیت جغرافیائی کشورمان و بخصوص خلیج فارس و تنگه هرمز مکرراً انجام می‌گردد. در این صورت آیا لازم نیست که در برنامه‌های آموزشی توجهی هم به جغرافیای سیاسی بشود؟ البته بنده بنا ندارم در این فرصت کوتاهی که بدستم آمده به کلیه مسائل جغرافیای سیاسی اشاره کنم بلکه هدفم از ایراد این سخنرانی دو چیز است: یکی ارائه یک شمای کلی از ماهیت جغرافیای سیاسی و تغییراتی که در دیدگاه‌های این علم در ده سال اخیر حاصل شده و دوم بحثی درباره وضع واحدهای سیاسی غیر عادی منطقه خلیج فارس و بالاخره در پایان سخنی چند با دست‌اندرکاران تغییر نظام آموزشی و تدوین کتب درسی.

ماهیت جغرافیای سیاسی

با وجود تعریف‌های پیچیده و متفاوتی که در سالهای اخیر از

در میان شاخه‌های مختلف جغرافیا، جغرافیای سیاسی در ایران بسیار مظلوم واقع شده است. در دوره راهنمایی و دبیرستان که اصلاً اسمی از آن برده نمی‌شود و اگر گاهی هم بعضی مفاهیم آن در کتابهای درسی به چشم می‌خورد تحت عناوین دیگر مثل تعلیمات اجتماعی است و نه جغرافیا. در برنامه لیسانس فقط یک درس واحدی به جغرافیای سیاسی اختصاص داده شده که در مقایسه با سایر شاخه‌های جغرافیائی انسانی بسیار ناچیز است. در دوره فوق لیسانس هم که اصلاً درسی در این زمینه ارائه نمی‌شود و دانشجویان به علت عدم اطلاع از زمینه‌های تحقیقاتی در شاخه‌های ریز این رشته اشتیاقی به گرفتن پایان نامه و نهایتاً دکترای جغرافیای سیاسی نشان نمی‌دهند و در نتیجه استاد هم کم داریم. در سراسر ایران تعداد استادانی که متخصص در این رشته باشند به شمار انگشتان یک دست نمی‌رسد و اکثر کسانی که به تدریس آن اشتغال دارند تخصصشان در سایر شاخه‌های جغرافیای انسانی است. این مسئله یعنی عدم توجه به جغرافیای سیاسی در برنامه‌های آموزشی وقتی باعث تعجب می‌شود که ملاحظه می‌کنیم امروزه بیش از همیشه زندگی روزمره ما تحت تأثیر سیاستها و تصمیم‌گیریهاست، چه داخلی و چه خارجی. سیاستهایی که در ارتباط با زبان، مذهب، غذا، مهاجرت، محیط زیست و غیره اعمال می‌شوند و مسائلی که در اثر اعمال سیاستهای ناشیانه بروز می‌نمایند فراوانند. به عنوان مثال در مورد بروز قحطی در شاخ آفریقا نقش سیاست بین‌الملل به هیچوجه کمتر از نقش عوامل جغرافیای طبیعی نیست و به همین دلیل قحطی می‌تواند یک پدیده جغرافیای سیاسی باشد. مثال دیگر بمب‌هائی است که بر سر انسانهای بی‌گناه در سراسر

جغرافیای سیاسی به عمل آمده با مروری بر ادبیات این شاخه از جغرافیای انسانی ملاحظه می‌کنیم که پیوسته یک توجه فکری در کار محققین وجود داشته و آن بررسی رابطه بین جغرافیا و سیاست بوده است. منتهی در طی زمان همگام با تحولات علم جغرافیای بطور کلی در روسها، دیدگاهها و موضوعات مورد مطالعه جغرافیای سیاسی نیز تغییراتی حاصل شده است. بدین معنی که در گذشته‌های دور منظور از جغرافیا فقط محیط فیزیکی خاصه آب و هوا و شکل ناهمواری بوده و منظور از سیاست بیشتر شیوه و نظام حکومتی و بالاخره هدف از بررسی رابطه، نمایاندن نقش تعیین کننده عوامل طبیعی بر روی نحوه حکومت بوده است. به این ترتیب روش جبر جغرافیائی مورد توجه بوده است. در صورتیکه امروزه وقتی که صحبت از جغرافیا می‌شود منظور کل عوامل محیطی است چه طبیعی و چه انسانی و منظور از سیاست توجه به برنامه‌ها، تصمیم‌گیریها و سیاستها نه تنها در سطح دولت بلکه در سطح بین‌المللی و در سطح پائین‌تر از دولت در واحدهای سیاسی داخلی و حتی سیاستهای شهری است. رابطه هم دو طرفه است. امروزه بررسی تأثیرات متقابل جغرافیا و سیاست مورد نظر است. به عبارت دیگر به همان اندازه که جغرافیا می‌تواند انگیزه‌ای برای بعضی سیاستها باشد، سیاستها هم می‌توانند در تغییر چشم‌انداز جغرافیائی نقش مهمی به عهده داشته باشند.

نکته دیگری که بطور مداوم در ادبیات جغرافیای سیاسی به چشم می‌خورد ارائه نظریه و مدل توسط علمای این رشته است. ارسطو اولین کسی بود که با ارائه دولت نمونه خود اساس این رشته از جغرافیا را پی‌ریزی کرد. بسیاری از مفاهیمی که وی درباره دولت مستقل ارائه داده هنوز مورد قبول است و جری از اصول جغرافیای سیاسی به شمار می‌رود. به عنوان مثال ارسطو در بررسی دولت به نسبت بین جمعیت و وسعت خاک اشاره می‌کند. کیفیت جمعیت و سز زمین را مورد توجه قرار می‌دهد. نیازهای جغرافیائی پایتخت که مهمترین شهر سیاسی است برمی‌شمرد. وجود بندر طبیعی را لازمه توسعه نیروی دریائی می‌داند و بالاخره به مرزها و مسائل ناشی از آنها توجه دارد. آنچه که در آن زمان مرسوم بود و امروزه به ندرت مورد توجه محققین جغرافیاست دید جبر جغرافیائی و نقش تعیین کننده عوامل فیزیکی است.

در دوران قرون وسطی زمانی که اروپا در تاریکی جهل به سر می‌برد، جهان اسلام با عرضه علماء، فلاسفه و جغرافیدانان خود نقش بزرگتری به عهده داشت. به عنوان نمونه ابن‌خلدون مورخ، فیلسوف و جامعه‌شناس مسلمان در قرن چهاردهم پس از مطالعه درباره پرقدردن‌ترین واحدهای سیاسی زمان خود که شهر و قبیله بود موفق به ارائه تزی معروف خود راجع به دولت شد. ابن‌خلدون اساس تشکیل یک دولت را یک قوم بدوی می‌دانست که به تأسیس و یا تسخیر شهرها اقدام نمایند و دو عامل عصیبت و دین را اساس

وحدت این قوم می‌دانست. همینکه چنین دولتی به وجود آید و متولد شود از قانون طبیعی و ضروری رشد، بلوغ و انقراض پیروی می‌کند و اگر اتفاق ناگهانی و ناگواری روی ندهد از ۵ مرحله می‌گذرد. در نظریه ابن‌خلدون ضعف اخلاقی و فساد حاصل از قدرت در کوتاه کردن عمر دولت نقش مهمی دارد ولی در هر حال سقوط دولت حتمی است.

در قرون شانزدهم و هفدهم نویسندگان فرانسوی مثل مونتسکیو بازدید جبر جغرافیائی را دنبال کردند و نقش ناهمواری و آب و هوا را در تعیین نظامهای حکومتی مورد مطالعه قرار دادند. در اواخر قرن نوزدهم کارل ریتز نظریه رشد دولت را شبیه آنچه ابن‌خلدون پنج قرن پیش عنوان کرده بود ارائه داد منتهی بر اساس قیاس با موجود زنده. هر چند جنبه علمی مطالعات ریتز از گذشتگان بیشتر بود ولی باز به جبر جغرافیائی اعتقاد داشت.

دوره جدید تحول در جغرافیای سیاسی با فردریک راتزل شروع می‌شود. راتزل با وارد کردن مفاهیم و متدولوژی جدید در مطالعات جغرافیای سیاسی به عنوان پدر این رشته از جغرافیا شهرت یافته و نظریه ارگانیکی دولت وی که به عامل موقع و وسعت توجه خاص نموده از نظریات مهم ژئوپولیتیکای زمان وی به شمار می‌رود. از این زمان تا ختم جنگ جهانی دوم ادبیات جغرافیای سیاسی ملو از ژئوپولیتیک و نظریات ژئواستراتژیکی جهانی است. هر چند که راتزل از آغازگر تعلیمات ژئوپولیتیکای به شمار می‌رفت ولی استفاده از واژه ژئوپولیتیک اولین بار توسط رودلف کیلن عالم سیاسی و عضو پارلمان کشور سوئد انجام گرفت و منظور وی از کار برد این کلمه بررسی جغرافیای دولت بود. در فاصله بین جنگ جهانی اول و دوم مطالعات ژئوپولیتیکای در دو جهت مختلف ادامه یافت یکی در اطراف دولت و دیگری بررسی ژئواستراتژی جهانی. در مسیر اول بعد از راتزل و کیپلین هاوس هوفر آلمانی با تأیید بر نظریه فضای حیاتی سیاست توسعه طلبی را برای آلمان تجویز می‌کرد و در مسیر دوم اشخاصی مثل آلفرد ماهان و هالفورد مکیندر و پیروان آنها نظریات نیروی دریائی و هارتلند خود را برای ایجاد حکومت جهانی تبلیغ می‌کردند.

بعد از جنگ جهانی دوم و شکست آلمان در نتیجه خرابیهای ناشی از جنگ جو نامطلوبی درباره ژئوپولیتیک به وجود آمده بود و به همین دلیل جغرافیدانان نه تنها از مطالعات ژئوپولیتیکای بری شده بودند بلکه از کاربرد واژه هم احتراز می‌نمودند و به همین دلیل توجه جغرافیدانان به طرف بررسی واحد مشکل سیاسی خاصه در سطح دولت مستقل جلب گردید. این توجه که از کنفرانس ورسای و به علت شرکت چند نفر از جغرافیدانان خاصه بومن که در ایجاد کشورهای خود مختار بر اساس ملیت می‌کوشیدند شروع شده بود در این برهه از زمان شدت گرفت.

توجه به جنبه‌های علمی‌تر و جغرافیائی‌تر جغرافیای سیاسی و

کم توجهی به جنبه‌های سیاسی صرف باعث شد که در این دوره مطالعات جالب و مفیدی دربارهٔ مرزها، طبقه بندی و عملکرد آنها پایتخت‌ها، مناطق هسته‌ای، تقسیمات کشوری، نظام فدرالیسم، استعمارزدایی و استعمارگرایی و غیره صورت بگیرد.

از اوایل سالهای ۶۰ میلادی تحولات در دیدگاه‌های جغرافیای سیاسی با تحولات در سایر شاخه‌های جغرافیا همگام بوده است. این تحولات در دو مسیر متفاوت قابل توجه بوده است. یکی از جهت مقیاس و دیگری از جهت موضوع مورد مطالعه. به جای توجه به دولت و مسائل بین‌المللی مطالعات در مقیاس کوچکتر انجام می‌شد. بررسی واحدهای کوچک اداری، حوزه‌های انتخاباتی، واحدهای شهری و مناطق شهری موضوعات مورد توجه جغرافیادانان سیاسی گردید. در نتیجه تخصص‌های ریز در جغرافیای سیاسی پدیدار شد مثل جغرافیای انتخابات، سیاستهای شهری و سیاستهای عمومی دولت. از نظر موضوع هم توجه به کل فضای زیست جایگزین توجه به سطح کره، زمین شد. نقش عناصر فضایی بر روی حرکت کالا، خدمات و افکار در فضا مورد بررسی واقع شد و از همین زمان است که واژه، فضای معادل *Spatial* انگلیسی در ادبیات جغرافیا رواج یافت و کار اصلی جغرافیای سیاسی تحلیل فضایی پدیده‌های سیاسی قلمداد گردید. در این تحولات عوامل متعددی دخالت داشتند که اهم آنها تسخیر فضا توسط انسان، پرتاب ماهواره‌های مخابراتی و هواشناسی به فضا، استفاده از روشهای کمی و کامپیوتر و بالاخره استفاده از تکنیک سنجش از دور بوده است. در ده سال اخیر ارتباط تنگاتنگی بین جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی برقرار گشته است و مطالعات میان‌رشته‌ای به طور فزاینده‌ای صورت می‌گیرد. توجه به فرآیندهای سیاسی از علوم سیاسی و توجه به جنبه، رفتاری پدیده‌های سیاسی از روانشناسی گرفته شده و جغرافیادان سعی می‌کند با دید جغرافیایی و کاربرد روشهای جغرافیایی خاصه تحلیل کارتوگرافیک به پیشبرد مطالعات دانشگاهی هم جوار کمک نماید.

واحدهای سیاسی غیر عادی

شیخ‌نشین‌های خلیج فارس

یکی از نکات جالب نقشهٔ سیاسی خلیج فارس وجود واحدهای سیاسی بسیار کوچک است که تحت عناوین مختلف مناطق بیطرف، مناطق با حاکمیت مشترک، مناطق برون‌گان و درون‌گان جلوه‌گری می‌نمایند. علت وجودی این واحدهای سیاسی غیرعادی را باید در نظام قبیله‌ای حاکم در شبه جزیرهٔ عربستان، شرایط اقلیمی و طبیعی منطقه و سیاستهای استعماری دولت انگلیس که سالها برای این منطقه حکمفرمایی می‌کرد دانست.

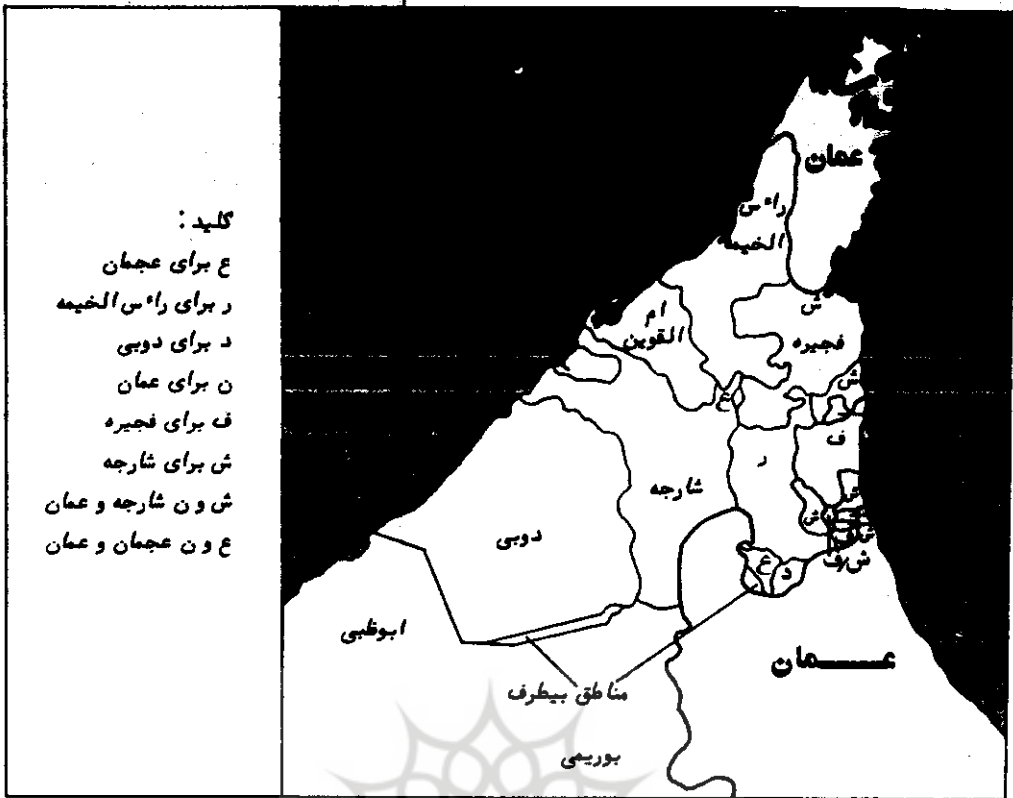
دو منطقهٔ بیطرف لوزی شکل که تا چند سال پیش بر روی نقشهٔ سیاسی خلیج فارس وجود داشتند امروزه از میان رفته‌اند. منطقهٔ بیطرف بین کویت و عربستان سعودی که در سال ۱۹۲۲ به علت وجود ذخایر نفتی موجودیت یافته بود منطقه‌ای بود غیر نظامی و اقتصادی که نفت آن از سال ۱۹۵۴ صادر می‌شد و درآمد آن بطور مساوی از طریق شرکتهای نفتی بین عربستان و کویت تقسیم می‌گردید. در سال ۱۹۶۶ تصمیم بر این شد که منطقه بین دو کشور تقسیم گردد و در سال ۱۹۶۹ عملاً یک خط مرز جانشین این منطقه گردید. منطقه بیطرف دیگری که بین عراق و عربستان سعودی از سال ۱۹۲۲ به وجود آمده بود باز منطقه‌ای بود غیر نظامی که در آن به قبایل هر دو طرف حق استفاده مساوی از آب و مراتع داده شده بود. در این منطقه نفتی کشف نشد و علت وجودی آن وجود قبایلی بود که کوچنده بودند، این منطقه هم در سال ۱۹۸۱ پس از توافق دو طرف بر سر تقسیم آن از روی نقشه سیاسی حذف گردید.

در شبه جزیرهٔ المسندم و جنوب شرقی خلیج فارس دو کشور عمان و امارات متحده، عربی از ۲۶ واحد سیاسی کوچکتر به وجود آمده‌اند. جالب اینجاست که علت وجودی بعضی از این واحدها گاهی ممکن است فقط وجود یک یا دو حلقهٔ چاه آب باشد. عمان خود از دو بخش برون‌گان و سرزمین اصلی تشکیل شده. بخش برون‌گان که به نام رؤس الجبال خوانده می‌شود در مجاورت تنگهٔ هرمز است و به فاصلهٔ ۷۵ کیلومتر از سرزمین اصلی قرار گرفته. فاصلهٔ بین رؤس الجبال و سرزمین اصلی عمان توسط خاک امارات متحده، عربی اشغال شده است. امارات متحده، عربی خود فدراسیونی است متشکل از هفت واحد داخلی که عبارتند از: ابوظبی، دبی، عجمان، شارجه، ام‌القویین، رأس‌الخیمه و فجیره. بقیهٔ شبه جزیرهٔ المسندم از ۱۷ واحد سیاسی تشکیل شده است. (مراجعه شود به نقشه) از این ۱۷ واحد ۱۲ منطقه درون‌گان است، ۳ منطقه با حاکمیت مشترک (بین فجیره و شارجه، عمان و شارجه، عجمان و عمان) و دو منطقهٔ بیطرف که یکی بین دبی و ابوظبی قرار دارد به طول ۱۸ کیلومتر و عرض یک کیلومتر و دیگری بین عمان و عجمان که از آن هم کوچکتر است.

ضرورت آموزش جغرافیای سیاسی

در سطح متوسطه

با توجه به عرایضی که در ابتدای سخن نمودم و نظریهٔ اهمیتی که امروزه کشور ما از نظر سیاسی پیدا کرده، لازم است که در سطوح قبل از دانشگاه آموزش‌پایانی در زمینهٔ جغرافیای سیاسی داده شود. قبلاً هم اینجانب طرحی در این زمینه تهیه کرده‌ام که متن آن



کلید:
 ع برای عجمان
 ر برای راه‌س الخیمه
 د برای دوبی
 ن برای عمان
 ف برای فجیره
 ش برای شارجه
 ش و ن شارجه و عمان
 ع و ن عجمان و عمان

جغرافیای محله، خود و منطقه، مربوطه آشنا می‌شود. ضوابطی که بر اساس آن این تقسیم‌بندی صورت گرفته باید روشن گردد. مرزهای این تقسیم‌بندی که بر روی نقشه مشخص است هر چند که بر روی زمین نامرئی است ولی از نقش و عملکرد آن نباید غافل ماند. مرز در هر کجا که به وجود آید چه مرئی و چه نامرئی مانعی است برای حرکت و مبادله کالا و تبادل افکار، زمانی که با دفترچه بسیج خود به یک خواربار فروشی دورتر مراجعه می‌کنیم و از دادن جنس به ما خودداری می‌شود این نتیجه عملکرد مرز است. هدف از تقسیم شهر به مناطق و محلات ایجاد تسهیلات برای توزیع بهتر مواد غذایی و کالاهای اساسی و خدمات است. اگر این مهم انجام شود تقسیم‌بندی درست است و مرزها پایدار و در غیر این صورت باید در نوع ضوابط تجدید نظر شود. آشنائی دانش‌آموزان با نقش، وظایف و اختیارات شورای محله، منطقه و شهر این خاصیت را دارد که در موقع مواجهه با مشکل می‌توانند تشخیص دهند که از چه ارگان و یا نهادی باید کمک بگیرند.

* مراجعه شود به:

مجله: رشد آموزش جغرافیا - سال اول شماره ۲ - زمستان ۱۳۶۴،
 لزوم آموزش جغرافیای سیاسی در سطح متوسطه. ص. ۱۶۰.

در شماره چهارم * مجله، رشد آموزش جغرافیا به چاپ رسیده است و امروز فقط مطلب کوتاهی در تائید و تکمیل آن مقاله اظهار خواهم داشت.

هدف از آموزش جغرافیای سیاسی در سطح راهنمایی و متوسطه نباید بحث درباره مفاهیم پیچیده سیاسی، نظریه‌های ژئوپولیتیک، احزاب سیاسی، مرزهای بین‌المللی و نظایر آنها باشد هر چند دانش‌آموزان ما بطور غیر مستقیم از طریق تلویزیون و رادیو با اینگونه مسائل آشنا هستند، بلکه هدف از آموزش باید این باشد که دانش‌آموزان را با مفاهیم اساسی و ملموس جغرافیای سیاسی آشنا نمود و آن مرزهای شهری و حکومت محلی است. در این رابطه چگونگی اداره شهر و تشریح سیاستهای شهری، چرایی تقسیم شهر به منطقه، محله و بلوک و نقش‌هایی که هر یک از این واحدها به عهده دارند موجه به نظر می‌رسد سپس توجه به سلسله مراتب اداری کشوری یعنی دهستان، بخش، شهرستان و استان، نقش و اختیارات این واحدها و علت وجودیشان ضروری است. برای تفهیم تقسیمات شهری به منطقه و محله می‌توان از دفترچه بسیج اقتصادی هر دانش‌آموز یاری گرفت. با کمک این دفترچه هر دانش‌آموز می‌تواند دریابد که در کدام محله، منطقه، شهرستان و استان زندگی می‌کند و با کمک نقشه شهر با موقع